

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره یازدهم - بهمن ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۷

مفهوم، مصادیق و کارکرد قیاسی پیر و ترکیبهای آن در دیوان سنایی غزنوی

و عطار نیشابوری

(ص ۱۵۷-۱۳۱)

فرزانه دستمرد^۲، مسعود سپهوندی^۳ (نویسنده مسئول)، قاسم صحرائی^۴

تاریخ دریافت مقاله: خرداد ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: اسفند ۹۸

چکیده

یکی از ابعاد لاینفک ادبیات عرفانی بحث توصیف پیران وارسته و خلوت نشینی است که مردمان را به قطع تعلق و دل‌بستگی از عالم صورت و پیوستن به جهان معنا فرا میخوانند و در سایه دلسوزیهای بدون چشمداشت آنان، مس وجود سالکان نوسفر به طلای ناب مبدل میگردد. اگرچه در سیر تفکر عرفانی بر نقش پیران و مشایخ همواره تأکید شده است اما نظر عرفان نسبت به پیران و مشایخ الزاماً یکسان نبوده و این مفهوم نیز چون سایر مفاهیم عرفانی مسیر تکاملی را طی نموده و روزه روز به سوی پختگی و درک درستتر آن پیش رفته است؛ لذا شناخت و تبیین نگاه عارفان مختلف بویژه نگاه و اندیشه سنایی و عطار به عنوان سرایندگان برجسته ادبیات عرفانی نسبت به این موضوع اهمیت ویژه ای دارد. در آثار عرفانی سنایی و عطار، از جمله دیوان اشعارشان، سیمای درخشان پیران و مشایخی به عنوان راهنمایان طریقت جلوه گر است که همواره در تمامی مراحل سلوک به راهنمایی سالک میپردازند. یکی از ابعاد قابل بررسی در دیوان پیر غزنه و شیخ صاحب‌دل نیشابور که در لابلای پرده برداشتن از ویژگیهای ظاهری و معنوی پیران دل‌باخته عرصه وصال بدان اشاره شده، بحث تعابیر و مصادیقی است که دو سراینده در راستای معرفی پیران از آنها بهره برده‌اند. این دو، گاه از تعابیری نظیر شیخ، رند، ساقی، رهبر، مراد و مقتدا، صوفی، زاهد، شاه‌خرابات، تشنگان کمال، راسخان دین، صائمان نهار، قائمان لیل و... بهره میگیرند و گاه پیر فرزانه روحانی را به نام انبیا و اولیای الهی نظیر پیامبر(ص)، خضر(ع)، عیسی و نوح(ع)، سلیمان و ابراهیم(ع) و حضرت علی(ع) گره میزنند که وجود معنویشان شفابخش بیمارستان و مایه اطمینان و آرامش سالکان عرصه وصال است. این پژوهش درصدد است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و از طریق واکاوی دقیق دیوان این دو، به بررسی مفهوم، مصادیق و کارکردهای پیر بپردازد.

کلیدواژه‌ها: سنایی، عطار، پیر، مصادیق و کارکردهای پیر، تشابه، تفاوت.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.
۲- دانش آموخته دوره دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران (dastmard@pnu.ac.ir)
۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران (masoud.sepahvandi@iu.ac.ir)
۴- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان (sahrai.g@lu.ac.ir)

Concept, examples and deductive function of Pir and its combinations in Divan of Sanai qaznavi and Attar naishabori

Farzaneh dastmard^۱, Masoud sepahvandi^۲, Qasem sahraei^۳

Abstract

One of the inseparable aspects of mystical literature is the description of pious Pir and solitude who call people to cut off attachment to the world of form and join the world of meaning, and in the shadow of their unexpected compassion, the copper essence of new seekers becoming pure gold. Although the role of Pir and Sheikh have always been emphasized in the course of mystical thought, but mystics' views towards Pir and Sheikh have not necessarily been the same and this concept, like other mystical concepts, has undergone an evolutionary path and has progressed day by day towards maturity and a better understanding of it. Therefore, recognizing and explaining the view of various mystics, especially the view and thought of Sanai and Attar as prominent poets of mystical literature, is of special importance in this regard. In the mystical works of Sanai and Attar, including their poetry's Divan, the brilliant image of the Pir and Sheikh as guides of the path is manifested, who always guide the seeker in all stages of seeking. One of the dimensions that can be studied in the Divan of Pir Ghazneh and Sheikh Sahebdel of Neishabour, which along with revealing the physical and spiritual characteristics of the beloved Pir in the arena of join, is the discussion of interpretations and examples that two poets have used to introduce the Pir. These two sometimes use expressions such as Sheikh, Rend, Saqi, Rahbar, Morad and Muqtada, Sufi, Zahed, Shah Kharabat, Teshnegan Kammal, Raskhan Din, Saeman Nahar, Qaeman Layl, and etc., and Sometimes the wise Pir is tied to the name of the prophets and saints such as the Prophet, Khedr, Jesus and Noah, Soliman and Abraham and Imam Ali whom their spiritual essence heals the sick and comforts the seekers in the arena of join. This research seeks to study the concept, examples and functions of Pir in a descriptive-analytical way and through a detailed analysis of the Divan of these two.

Keywords: Sanai, Attar, Pir, examples and functions of Pir, similarities, differences

۱ . PhD student Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Azad University, khorramabad, Iran. (dastmard@pnu.ac.ir)

۲ . Assistant Professor of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Azad University, khorramabad, Iran. (Masood.sepahvandi@lu.ac.ir)

۳ . Associate Professor of Persian Language and Literature, Lorestan University, (sahrai.g@lu.ac.ir)

مقدمه

آموزه‌های عرفانی و اندیشه‌های صوفیانه بخش اعظمی از میراث منظوم و منثور شعر فارسی را به خود اختصاص داده است؛ در آثار برجستگان عرصه عرفان و تصوف، مضامین صوفیانه بسیاری نظیر عشق، ریاضت، شهود، وحدت، فنا و... موج میزند اما از عناصر بنیادین در لابه‌لای سرودهای آنان و از جمله سنایی و عطار بحث «پیران و مشایخ» و نقش غیرقابل-انکار آنها در دستگیری مریدان راه سلوک و رهپویان جاده پرفرازونشیب حقیقت و نیل به فناء فی الله می‌باشد.

«پیر یکی از بنیادهای استوار در همه آیین‌های درویشی است و رهرو با استمداد از توانهای شگرف روانی پیر است که گام در راه خداجویی مینهد» (از گونه‌ای دیگر؛ جستارهایی در فرهنگ و ادب ایران، کزازی، ۱۸۴) و در عرفان همان «پیشوا و رهبری است که سالک بی‌مدد آن به حق واصل نمیشود و در تصوف، قطب دایره‌امکان و متصدی تربیت و تهذیب سالک و ایصال او به حق است. از این رو، دستور او بی‌چون و چرا در هر باب مطاع و متبع است» (فرهنگ-اشعار حافظ، رجایی بخارایی، ۸۸).

اما یکی از ابعاد قابل بررسی در این مقاله بحث تجلی پیر و تحلیل مصادیق و مفاهیمی است که این دو شاعر عارف، برای شناساندن پیر روحانی به خواننده، از آن بهره گرفته‌اند. این پژوهش در صدد است به پرسشهای زیر پاسخ گوید:

۱. دو شاعر در راستای تبیین جایگاه پیر و مفهوم آن در دیوان خویش از چه عناوین و مصادیق و ترکیبهایی بهره گرفته‌اند؟
۲. وجوه تشابه و اختلاف سنایی و عطار در باب مفهوم، جایگاه و کارکرد پیر در اشعارشان، کدامند؟

به نظر میرسد، اینکه نگرش دو سراینده در باب ویژگیهای «پیران-و مشایخ» از بعد ظاهر و از جهت روحیات و ویژگیهای معنوی بسیار نزدیک به هم میباشد اما تفاوت‌های مشهود مربوط به مصادیق و مفاهیمی است که این دو پیر را با آن توصیف نموده‌اند. سنایی و عطار گاهی از پیر به صورت مفرد و گاه همراه با واژه‌هایی چون خراباتی، قلندری، مناجاتی، کنعانی، زردشتی و... بهره گرفته‌اند و برای معرفی پیران، افزون بر واژه‌ی پیر از تعبیر مشترکی نظیر شیخ، ساقی، رند، رهبر، مراد، مقتدا، زاهد و صوفی و یا از نام مقدس انبیای الهی چون پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص)، خضر (ع)، نوح (ع)، سلیمان (ع)، عیسی (ع) سود می‌جویند یا میتوان به مصادیق غیرمشترک نظیر قرآن، مولای متقیان (ع) و شاه خرابات در دیوان سنایی و عناوینی مانند سابقان شریعت، راسخان علوم، پختگان طریقت، عادلان قضا، صائمان نهار، قایمان در لیل، خاصگان کمال، محرمان وصال، عاشقان جمال الهی و تشنگان فناء فی الله و... در دیوان عطار نیشابوری اشاره کرد و در باب تجلیات و نموده‌های پیری میتوان گفت اوصاف

و اندیشه‌های عرفانی عطار متأثر از اندیشه‌های سنایی بوده و به عبارتی، شکل تکامل یافته اندیشه‌های اوست که پیر نیشابور با بیانی هنرمندانه‌تر و جذاب‌تر آنها را تعبیر مینماید.

اهمیت و ضرورت پژوهش

دلیل‌گزینش این موضوع آن است که در دو دیوان مذکور، هر دو شاعر بی‌پروا تر از دیگران به بیان دیدگاه‌های خویش نسبت به مسأله پیران و مشایخ در راستای تربیت مریدان و پرداخته‌اند. هدف از نگارش این پژوهش آشنایی هرچه بیشتر خوانندگان و همچنین تمامی پژوهشگران حوزه ادبیات فارسی از رهگذر بازشناسی ابعاد وجود معنوی پیر و عناوین مرتبط با آن و دستیابی به زوایای پنهان اندیشه‌های عرفانی این دو شاعر تأکید بر جنبه‌های عرفانی دیوان آنان است.

پیشینه تحقیق

با اعتنا به جایگاه پیران و مشایخ در ادبیات عرفانی و نقش آنان در سیر و سلوک، پژوهش‌های فراوانی صورت پذیرفته که بر شمردن تمامی آنها در حیطه این نوشتار نمیگنجد لذا برخی از این پژوهشها را از نظر میگذرانیم.

۱. «پیر در حدیقة الحقیقه، منطق الطیر و مثنوی» از لاوژه طاهر، نشریه پیک نور علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۲: نویسنده ضمن ارائه کلیاتی درباره انسان کامل و دیدگاه عرفا راجع به آن، تشابهات، تفاوتها و نظریات مختلف سنایی، عطار و مولوی را در این باب برمی‌شمارد. شایان ذکر است که نویسنده در این پژوهش از شواهد شعری بسیار اندکی استفاده نموده است.

۲. پژوهشی با عنوان «سیمای پیر در آثار عطار نیشابوری» از مه‌بود فاضلی و محمد خوانساری در دانشگاه تربیت مدرس وجود است که در این پژوهش سیمای پیر تنها در آثار منطق الطیر، مصیبت‌نامه، اسرارنامه، الهی‌نامه و تذکره‌الاولیا بدون استناد به شواهد شعری معرفی شده است.

بر اساس تحقیقات تاکنون پژوهش‌های مشابهی در زمینه نظرات و دیدگاه‌های عرفانی و ادبی سنایی و عطار با موضوع تبیین مفهوم پیر و مصادیق کارکرد آن در دیوان دو شاعر مذکور صورت نگرفته است.

۱. کاربرد جایگاه پیر در دیوان سنایی و عطار

از مهره‌های کلیدی و واژه‌های پر بسامد عرفانی در دیوان سنایی و عطار واژه «پیر» میباشد که از زوایای متعدد لغوی، کنایی و اصطلاحی و در مفهوم عرفانی قابل بررسی است:

۱-۱ پیر در معنای لغوی

این واژه در دو دیوان مورد نظر گاه در بردارنده معنای لغوی مسن و سالخورده، فرتوت و در برابر جوان و کودک است:

ذات عشق ازلی را چون می‌آمد گهرش چون شود پیر تو آن روز جوانتر شمرش

(دیوان، سنایی، قصیده ۱۵۲، بیت ۱)

دوش کان شمع نیکوان برخاست ناله از پیر و از جوان برخاست
(دیوان، عطار، غزل ۲۹، بیت ۱)

۱-۲ پیر در معنای کنایی

گاه پیر، کنایه از فردی آگاه به امور و با کوله‌باری از تجربه است که تجارب گرانبهای خویش را در اختیار دیگران میگذارد:

گرگ پیر آمده به دام و به روی تیغ کین آخته شبان غنم

(دیوان، سنایی، قصیده ۱۷۶، بیت ۲۳)

گرگ پیرند همه پرده‌دران یوسفی بر سر بازار کجاست

(دیوان، عطار، غزل ۲۷، بیت ۸)

۱-۳ مفهوم عرفانی

گاه این دو شاعر عارف از معنای لغوی پیر فراتر رفته و با به خدمت گرفتن پیر در معنای صوفیانه به سرودهای خویش رنگ‌وبوی عرفانی بخشیده‌اند. در اینگونه از اشعار، مقصود از پیر، شخصیتی است که به حد‌اعلای عرفان رسیده و راهنمایی سالکان طریقت و روشنگری راه‌سلوک را عهده‌دار است.

دو سراینده از رهگذر ترکیباتی مشترک نظیر پیرکنعانی و پیرمناجاتی و از خلال ترکیباتی غیرمشترک مانند پیرخراباتی، قلندری، زردشتی، منافق، طریقت، پیرراه‌بین، پیر-حقیقت‌بین، پیرفوطه‌پوش و پیرمرقع‌پوش، دردآشام، کاردیده و... این عارف از تعلق رسته را به خواننده می‌شناسانند.

در باب ترکیبات غیرمشترک، یادآوری این نکته ضروری است که برخی ترکیبات در شعر یکی از دو سراینده مستقیماً ذکر شده اما در شعر دیگری به صورت غیرمستقیم و در قالب کنایه به آن اشاره گردیده است لذا حدومرز تعیین کردن وجوه اختلاف قدری مشکل است. در ذیل به ذکر و تحلیل برخی از ترکیبهای مشترک دو شاعر خواهیم پرداخت.

۱-۳-۱ ترکیبات مشترک

۱-۳-۱-۱ پیرکنعانی

«کنعان نزد عارفان، کنایه از جهان معنوی و عالم ملکوت است» (فرهنگ اصطلاحات و- تعبیرات عرفانی، سجادی، ص ۶۷۰) در ادب عرفانی، منظور از پیرکنعانی، «عاشق شیدا و نیز مرشد کامل و ذات حق» (همان، ص ۲۱۷) می‌باشد. منظور از پیرکنعانی، «عاشق شیدا و نیز مرشد کامل و ذات حق» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، ص ۲۱۷) می‌باشد. سنایی فراق‌محبوب و درد عشق وی را لازمه درک مقام پیرکنعانی میدانند:

بی‌جمال خوب لاف یوسف مصری مزن
بی‌فراق و درد یاد پیرکنعانی مکن
(دیوان، سنایی، غزل ۳۱۴، بیت ۳)
عطار هم تعبیر کنایی پیرکنعانی را بر یعقوب‌نبی(ع) اطلاق نموده و ضمن آن داستان یوسف و برادرانش را تداعی کرده که برای کشتن او نقشه‌ها کشیده و با راضی نمودن پدر او را به صحرا برده و پیراهن خونینش را به نزد پدر آوردند.

تو خوش‌بنشسته با گرگی و خون‌آلوده پیراهن
برادر برده‌از تهمت به پیش پیرکنعانی
(دیوان، عطار، قصیده ۲۹، بیت ۳)

۱-۳-۱ پیرمناجاتی

پیرمناجاتی از دیگر مصادیق مشترک در دو دیوان مذکور است همان کسی است که در محراب خانقاه مشغول عبادت و انجام فرایض و مستحبات است، سنایی او را بر مرکب عبادت در حال انجام دعا و مناجات، درمانده میبیند و شخصیت او را در مقابل رند خراباتی چالاک قرار داده که با بستن زین بر پشت شیر از پله‌های صعود بالا میرود:

بسا پیرمناجاتی که بر مرکب فروماند
بسازند خراباتی که زین بر شیر نر بندد

(دیوان، سنایی، قصیده ۶۱، بیت ۱۰)

عطار نیز با استعمال ترکیب پیرمناجاتی بر پیران متظاهر خانقاهی تاخته و از او می‌خواهد دل از دنیا و متعلقات آن بریده و راهی میخانه گردد:

ای پیرمناجاتی رختت به قلندر کش
دل از دو جهان بر کن دردی ببر اندر کش

(دیوان، عطار، غزل ۴۳۱، بیت ۱)

۱-۳-۲ ترکیبات غیر مشترک

الف. ترکیبات موجود در دیوان سنایی

۱. پیرقلندری

سنایی گاه پیر را با واژه‌ی قلندر پیوند زده و اصطلاح پیرقلندری را به کار می‌گیرد. قلندر «مکانی بوده که در آن اهل خرابات، فلاشان و مقامران و اوباش و رنود جمع بودند و در آن محل موسیقی شنیده می‌شد که آن را مقام قلندر، یا راه قلندر یا طریق قلندر می‌نامیده‌اند» (قلندریه در تاریخ؛ دگردیسی‌های یک ایدئولوژی، شفیعی کدکنی، ص ۴۴) پیرقلندر انسان-کاملی است که ضمن فراغ‌بالی از هر دو جهان و آزاد از قید تکالیف، عادات و عبادات، جسم و-جانش از مقام منیت و بقای بقیت بریست؛ سنایی، این پیر را چنین توصیف مینماید:

در کوی ما که مسکن خوبان سعتریست
از باقیات مردان پیری قلندری ست

پیری که از مقام منیت تنش جداست
پیری که از بقای بقیت دلش بریست

(دیوان، سنایی، قصیده ۴۳، ابیات ۱-۲)

عطار گرچه ترکیب «پیر قلندری» را عینا در دیوان خویش به کار نگرفته اما غزلهای قلندری وی بسیارند و پیر هموار رخت بر بسته و راهی قلندر میشود مانند این بیت:

ما هر چه آن ماست زره برگرفته ایم با پیر خویش راه قلندر گرفته ایم
(دیوان، عطار، غزل ۵۸۵، بیت ۱)

۲. پیر طریقت

طریقت از دیگر کلماتی است که با پیر در دیوان سنایی هم نشین شده است و «اهل - طریقت کسانی اند که هر چه کنند برای رضای حق کنند و از دو عالم جز کسب رضای او چیز دیگری نخواهند، در خواب و بیداری و در معاملات و صحبت و هم نشینی با خلق جز خشنودی خدای خود را نطلبند... مذهب آنان عشق است و دین ایشان جمال معشوق باشد و عاشق خدا و جمال لقاء الله اند و به وسیله این عشق است که میتواند این راه بی زینهار را که هر شبی در آن راه صد موج آتشین است، طی نمایند» (شرح اصطلاحات تصوف، گوهرین، ج ۷، ص ۲۹۶). سنایی پیر طریقت را انسان کامل و اصلی میداند که تنها رضای حق را در نظر دارد و عاشق محض و مطیع و فرمانبردار محبوب حقیقی است:

از کشی و چالاکی پیران طریقت را صد غاشیه از عشقت بردوش نهادستی
(دیوان، سنایی، غزل ۳۷۶، بیت ۷)

اما عطار در این باب از اصطلاح «پختگان طریقت» مدد جست و میگوید:

به سابقان شریعت به راسخان علوم به پختگان طریقت به عادلان قضا
(دیوان، عطار، قصیده ۵، بیت ۷۲)

۳. پیر زردشتی

پیر زردشتی همان «عارفی است که از بند تکالیف و اصول خانقاهی رسته، آتش عشق معبود همه هستی او را سوزانده و سالک از وی زنا طاعت و خدمت محبوب حقیقی را طلب نموده است» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، ص ۴۴۵) سنایی از چنین پیری استعانت طلبیده و مدعی شده با و انهدان تمامی اسباب ریا و تظاهر از قبیل تسبیح و سجاده و ... قدم در ره این پیر گذاشته و کمر بند خدمت به وی را به میان بسته است.

الا ای پیر زردشتی به من بر بند زناری که من تسبیح و سجاده زدست و دوش بنهادم
(دیوان، سنایی، قصیده ۱۶۶، بیت ۸)

۴. پیر منافق

از دیگر تعابیر سنایی در خصوص پیر، پیر منافق است. منافق «کسی است که نسبت به دنیا حریص باشد و از روی ریا بخشش کند» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، ۷۴۵) با توجه به تعابیر و تصاویر صوفیانه بانگ قامت در دادن پیر میتوان ادعا کرد که

پیرمنافق، زاهد ریاکار و ظاهر‌نمای خانقاهی است که شاعر، او را شایسته‌ی مقام پیری نمیداند: پیش‌کان **پیرمنافق** بانگ‌قامت در دهد غارت عقل و دل و جان را هلا آواز ده (دیوان، سنایی، قصیده ۲۶۳، بیت ۸)

لازم به ذکر است که در تمامی موارد مذکور معمولاً صفات مثبت به پیر استناد داده شده هرچند گاهی واژگان به ظاهر منفی اما دارای بار معنایی مثبت نظیر خراباتی و قلندری نیز استفاده شده است اما تنها واژه با بار معنایی منفی که به وسیله آن پیر مورد توصیف قرار گرفته است کلمه‌ی منافق است که شاعر برای افشای ریاکاری و در معرض نقد قرار دادن چنین پیرانی از آن بهره گرفته است.

ب. ترکیبات موجود در دیوان عطار

۱. پیر خراباتی

پیر خراباتی از تعبیری است که عطار در لابلای شعر خویش بکار گرفته است؛ خرابات همان «خراب شدن صفات و عادات نفسانی بشری و فانی شدن وجود جسمانی و روحانی. خراباتی مرد کاملی است» که معارف الهیه بی‌اختیار از او صادر میشود» (کشاف اصطلاحات- الفنون، تهنوی، ج ۱، ص ۷۴۱) و «پیر خرابات»، به معنای «مرشد و راهنمای کامل می‌باشد که مرید را به ترک رسوم و عادات نفسانی و میدارد» (فرهنگ معارف اسلامی، سجادی، ج ۱، ص ۴۶۹). عطار در شعر خویش ترکیب پیر خراباتی را تنها یکبار ذکر نموده اما سروده‌های او درباره پیران خرابات‌نشین فراوان است:

پیر خرابات چو بانگم شنید گفت در آئی ای پسر خرقه‌پوش
(دیوان، عطار، غزل ۴۳۸، بیت ۳)

با اعتنا به مفهوم غزل، مراد از پیر خراباتی، پیری است که به ظاهر خرابات‌نشین، مست و قمارباز، اهل عشق‌بازی و جامی، همنشین قلندران و هم‌پیاله‌ی دردنی‌نوشان است ولی در اصل، خلوص و یکرنگی در وجودش موج میزند.

در شعر سنایی چنین اصطلاحی یافت نشده اما اشعار خراباتی شاعر بسیار است که پیر در خرابات سکنی گزیده و مشغول دردنوشی و مستی است؛ وی برای معرفی پیر خراباتی از اصطلاح «رند خراباتی» بهره میگیرد و او را در مقابل پیرمناجاتی قرار میدهد و از مخاطب میخواهد مذهب رندان خراباتی را در پیش بگیرد و از آن غافل نباشد.

بسا پیرمناجاتی که بر مرکب فروماند بسا رند خراباتی که زین بر شیرنر بندد
(دیوان، سنایی، قصیده ۶۱، بیت ۱۰)

۲. پیر مرقع‌پوش و فوطه‌پوش

مرقع «جامه پاره پاره و جامه پشمین صوفیان را گویند» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات - عرفانی، سجادی، ص ۷۱۳) و «فوطه به معنای لنگ، دستار، بالا پوش و طیلسان میباشد» (فرهنگ فارسی، معین، ج ۲، واژه ی فوطه) این دو اصطلاح در شعر عطار با واژه پیر هم نشین شده است و به شکلی نوع پوشش و ویژگی های ظاهری پیران و مشایخ زمان شاعر را نشان میدهد.

گر وصل منت باید ای پیر مرقع پوش هم خرقه بسوزانی هم قبله بگردانی
(دیوان، عطار، غزل ۸۰۵، بیت ۵)

به یک شراب که در حلق پیر قوم فروریخت هزار نعره از آن پیر فوطه پوش بر آورد
(همان، غزل ۲۱۶، بیت ۷)

اما سنایی این صفت را برای معشوق عاشق کش به کار گرفته و از خلال آن به توصیف معشوق خود میپردازد:

در فوطه بتا خمش ازین به باید عاشق کش فوطه پوش نیکو ناید
(دیوان، سنایی، رباعی ۲۲۹، بیت ۲)

گاهی نیز از رهگذر کاربرد ترکیب مرقع پوش، پیر مرقع پوشیده را اراده میکند و اینچنین او را مورد نکوهش و انتقاد قرار میدهد:

ای مرقع پوش بی معنی که گویی عاشقم لال شو زین لاف و قفلی بر زبان لال زن
(همان، غزل ۲۹۴، بیت ۵)

در حال این دو شاعر از صوفیان زمانه خویش با تعبیر مرقع پوشان یا خرقه پوشان انتقاد نموده اند زیرا این دو لباس، نماد زهد ریایی بوده و لباسی که باید خرقه ی تقوی و جامه ی پرهیز باشد، به خرقه ی سالوس و ریا و تزویر بدل شده است.

۳. پیران ره

عطار گاهی در لا به لای اشعارش از راهنمایان معنوی به پیران ره تعبیر نموده و پیران و مشایخ خویش را به ویژگی منحصر به فرد حقیقت بینی زینت بخشیده که نهایت همت خویش را در طلب حقیقت به خدمت گرفته اند. ضمن این که بیان می دارد که وصال به حقیقت و درک و دریافت آن تنها از طریق سیر در وادی طریقت میسر می باشد و نیازمند تلاش بی وقفه، خون دل خوردن و تحمل بار ریاضت ها و موانع طاقت فرسا است؛ وی اینچنین به راه بینی، حقیقت بینی، توانمندی و تجربه آنها در پیش بردن و ارشاد مریدان و سالکان در سلسله مراتب سیروسلوک اشاره مینماید:

ز درد این سخن پیران ره را محاسن ها به خون دل خضاب است
(دیوان، عطار، غزل ۳۷، بیت ۱۲)

پیران ره حروف زلفست ابجد خوانان این دبستان

(همان، غزل ۶۳۱، بیت ۶)

عشقت به لایالی بر چارسوی عالم پیران راه بین را بر دارها کشیده
(همان، غزل ۷۳۲، بیت ۸)

۴. پیر درد آشام

یکی از اصطلاحات پربسامد در شعر عطار واژه «درد» میباشد؛ «احوال قلبی و روحی را که به حظوظ نفس ممزوج و مشوب باشد و بقایای وجود هنوز در او باقی باشد درد گویند» (فرهنگ نوربخش، نوربخش، ج ۱، ص ۱۰۹) و مراد از دردی‌کشان در ادبیات عرفانی «صوفیان یکرنگ است» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، ص ۳۸۲) عطار با استعمال ترکیب وصفی «درد آشام» آشامیدن درد را به پیر عاشق پیشه مست خویش نسبت داده و یکرنگی و اخلاص پیر خویش را میستاید:

باردگر شور آورید این پیر درد آشام را صد جام بر هم نوش کرد از خون دل پر جام ما

(دیوان، عطار، غزل ۷، بیت ۱)

در دیوان سنایی چنین ترکیبی یافت نشد بلکه شاعر برای بیان این مفهوم از اصطلاح صوفیان دردی‌کش بهره جسته و از مخاطب می‌خواهد همواره چشم و گوشش را متوجه رفتار و گفتار این صوفیان نماید:

گوشت سوی عاقلان غافل‌وش باد چشمت سوی صوفیان دردی‌کش باد

(دیوان، سنایی، رباعی ۱۳۵، بیت ۱)

۲. مصادیق جایگزین پیر در دیوان سنایی و عطار

«پوشیده نماند که انسان کامل را به اسامی مختلفه می‌خوانند و از وجهی و مناسبتی مسمی به اسمی مینمایند: چون از عالم حقایق خبر میرساند جبرئیلش گویند و چون از معارف و مکارم به طالبان رزق بخش است میکائیلش نامند و چون مریدان را از معاد و بازگشت آگاه میکند اسرافیلش خوانند و چون قطع تعلق نفس‌آماره از شهوات جسمانی نماید عزرائیلش دانند. آدمش گویند که معلم طالبان راه هداست و نوحش گویند که نجات‌دهنده از طوفان بلاست، ابراهیمش خوانند چرا که از نار هستی گذشته و نمرود خویش را کشته و خلیل حضرت حق گشته. او را موسی نیز گفته‌اند که فرعون هستی را به نیل نیستی غرق نموده و در طور قربت‌الله در مناجات است و نیز خضر نام کرده‌اند که آب حیوان عالم‌لدنی خورده و به حیات جاودانی پی برده و نیز الیاس لقب نهاده‌اند که غریق بحر ضلالت را به ساحل نجات دلالت مینماید، داود زمان نیز می‌گویند که جالوت نفس را به قتل رسانیده و خلیفه‌الله شده، لقمان نیز گویند زیرا که حکیم‌الهی است و او را بر حقیقت اشیا آگاه است، افلاطون نیز نامند زیرا که طبیب نفوس و در تشخیص امراض باطنی مانند جالینوس است، سلیمان وار زبان مرغان داند، عیسی کردار مرده را زنده گردانده، امامش نیز گویند زیرا که پیشوای مقتدیان طریقت

است و اهل طاعت و عبادت حقیقت، مقلدان و پیروان اویند» (عرفان اسلامی، انصاریان، ص ۳۳۰). «جام جهان‌نمایش نیز خوانند، چرا که اسرار هستی در او پیدا و عالم کون و فساد بر رأی صائبش هدیه است و اکسیر اعظمش گویند، چرا که اکسیروار وجودش کمیاب و نحاس قلب اهل حواس از مساسش زرناب است، گوگرد احمرش نیز خوانند که وجدان وجودش مشکل و طالبان کیمیای معرفت را از عدم تحصیلش خون در دل است، هادیش لقب کرده‌اند که گمگشتگان در بی خبری و غفلت را به شهرستان دانایی و آگاهی هدایت میکند، مهدیش نام نهاده‌اند که دجال جهل و شهوت را گردن میزند. این است موقعیت و مقام انسان که حکما و عرفا در مقام بیانش برآمده‌اند و چه پرارزش گوشه‌ای که این مقامات را بشنود و صاحبش برای آراسته شدن به این حقایق با تمام وجود بکوشد و در این راه از سر و جان بگذرد (همان، ۳۳۱). هریک از تعابیر یاد شده دال بر عظمت مقام پیر است.

سنایی و عطار در راستای اشاره به پیران و مشایخ از تعابیر مشترکی نظیر شیخ، ساقی و - رند، زاهد و صوفی، رهبر و مقتدا بهره برده‌اند و گاه از نام مقدس انبیاء مانند پیامبر - اعظم (ع)، خضر (ع)، سلیمان و نوح (ع) و ابراهیم خلیل الله و عیسی (ع) استفاده نموده‌اند و گاه به تعابیر غیر مشترکی نظیر امام علی (ع)، قرآن، شاه خرابات و ... در شعر سنایی و ترکیباتی مثل ژنده جامگان، ابجد خوانان دبستان عرفان، مردان کار، مردان مرد، راهنمایان روزگار، صوفی محقق و پرهیزگار در دیوان عطار میتوان اشاره کرد که در ادامه به بررسی و تحلیل برخی از آنها خواهیم پرداخت.

۲-۱- تعابیر مشترک در دیوان دو شاعر

۲-۱-۱- شیخ

شیخ در اصطلاح صوفیه «کسی را گویند که به مرحله کمال در مراحل طریقت رسیده باشد و بتواند از خامان ره نرفته که قدم در این وادی پرخطر گذاشته‌اند دستگیری نماید و آنان را از ذلات و گمراهیها مصون دارد و به سرمنزل مقصود راهنمایی کند». (مکتب حافظ با تکیه بر مکتب شناسی، مرتضوی، ج ۲، ص ۲۳۷) در واقع، انسان کاملی است که در علوم شریعت، طریقت و حقیقت به حد تکمیل رسیده باشد و به آفات نفوس خلق و مریدان و امراض آن نیک واقف باشد و بر شفا دادن آنها قادر است و قیام به هدایت مریدان کند اگر استعداد داشته باشد و در هدایت آنان توفیق یابد و موفق گردد» (شرح اصطلاحات - تصوف، گوهرین، ج ۷، ص ۶۰).

مراد از شیخ در دیوان سنایی عالم دینی، شخصیت والای صوفی و مرشد اهل خانقاه میباشد؛ وی شخصیتی است که عرفان را در سطح صوفیانه و خانقاهی تجربه نموده و درکی از عرفان قلندری ندارد به گونه‌ای که شاعر گاه ضمن تعابیری چون شیخک و بنده خرگاه - خرابات بودن شیخ به مقام صوفیانه وی اشاره میکند و برای وی چندان ارج و ارزشی قائل

نیست:

گر صومعه‌شبیخ خبر یابد ازین حرف حقا که شود بنده خرگاه خرابات
(دیوان، سنایی، قصیده ۲۸، بیت ۴)
بارکی چند نیز شیخک را دیده ام من به کنج‌ها برکم
(همان، قصیده ۱۷۶، بیت ۶۳)

مقصود از شیخ در شعر عطار، پیرخرقه‌پوش خانقاهی و زاهدی صاحب کرامت است که شاعر بوسیله آن، از خویش تعبیر مینماید.

چو شیخی خرقه پوشیده برون شد چو رندی درد نوشیده در آمد
(دیوان، عطار، غزل ۲۹۰، بیت ۵)
خراباتی مرا گفتا که ای شیخ بگو تا خود چه کار است از مهمات
(همان، غزل ۱۷، بیت ۳)

۲-۱-۲ ساقی

یکی از محبوبترین چهره‌ها در دیوان دو شاعر که جایگاه ویژه‌ای دارد «ساقی» است که در راستای بیان اندیشه‌ها و تجربه‌های ناب عرفانی خویش آن را با کلماتی نظیر «جام»، «باده»، «شراب»، «می» و... پیوند زده‌اند.

در اصطلاح سالکان مراد از «ساقی، پیرکامل و مرشد مکمل است و نزد صوفیه فیض-رسانندگان و ترغیب‌کنندگان را گویند که به کشف رموز و بیان حقایق، دل‌های عارفان را معمور میکنند و مبدأ فیاض را گویند که همگی ذرات وجود را از باده هستی اضافی سرخوش نموده» (شرح اصطلاحات تصوف، گوهرین، ج ۶، ص ۱۹۴-۱۹۵) سنایی، ساقی را به عنوان عارف و پیرسلوک مورد خطاب قرار میدهد و از وی، باده‌ای از جنس فیوضات و تجلیات حق را طلب مینماید تا با نوشاندن آن به سالک، او را لبریز از اسرار معنوی و بی‌خود از دنیا و همه تعلقات آن کند و آرامش و آسایش معنوی را برای او به ارمغان آورد:

ساقیادانی که مخموریم در ده جام را ساعتی آرام ده این عمر بی‌آرام را
(دیوان، سنایی، غزل ۱۱، بیت ۱)
ساقیامی ده که جز می عشق را پدرام نیست وین دلم را طاقت اندیشه‌ایام نیست
(همان، قصیده ۴۹، بیت ۱)

عطار گاه این واژه را در معنای عارف به کمال رسیده‌ای بکار میگیرد که به وسیله نوشاندن می‌ناب به سالک، او را از زهد خشک و عبوس رهانده و از عشق ناب سرمست مینماید:

ای ساقی ماه‌روی برخیز کان آتش تیز توبه بنشست
در ده می کهنه ای مسلمان کین کافر کهنه توبه بشکست
(همان، غزل ۵۴، ابیات ۵-۶)

در ابیات مذکور ساقی، پیرروحانی ماهرویی است که تجلیات عرفانی توسط او به سالک

منتقل شده و رهپوی حق به کمک او از تعلقات مادی رها شده و از بدنای و خویشتن‌بینی رهایی مییابد:

۲-۱-۳ رند

سنایی و عطار گاه از واژگان «رند و رندان» برای تعبیر از پیران و مشایخ استفاده مینمایند؛ «رند در معنی عرفانی کسی است که جمیع کثرات و تعینات و جوی ظاهری و امکانی صفات و عیان و تمام رسوم ظاهری و قیود محموله را رها کرده و اسرار حقیقت را دریافته و از شریعت و طریقت فراتر رفته است» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، ص ۴۲۶-۴۲۵) و «ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش سالم باشد، دوستدار ذاتی که از التفات به غیر خدا آزاد گشته است، به تمامی گرفتار او شده، جز او کسی را نشناسد و جز او نبیند و نیندیشد. او کسی است که تمام رسوم ظاهری و قید و بندهای معمول را رها کرده و محو حقیقت شده باشد، اسرار حقیقت را دریافته و شریعت و طریقت را طی کرده باشد و به عبارت دیگر، به هیچ قیدی جز خدا مقید نباشد» (از قلندر عطار تا رند حافظ، دهقان، ص ۴۰). سنایی واژه رند را با خرابات و می‌پرستی و مستی گره زده و اینچنین بار معنای عرفانی ترکیب را دوچندان کرده، و بر بی‌قیدی و فنای صفات بشری پیرروحانی و عارف-مسلک تأکید مینماید و از سالک می‌خواهد پیرو رند خراباتی باشد و قدم در طریقت وی نهد:

پس غافل از مذهب رندان خرابات این عیب تمامست چو تو خیره‌سری را

(دیوان، سنایی، قصیده ۱۳، بیت ۳)

افزون بر این، شاعر شرط رها شدن از تعلقات و صفات نفسانی را قدم نهادن در راه سلوک و بندگی رندان خرابات می‌داند:

از بند علایق نشود نفس تو آزاد تا بنده رندان خرابات نگردی

(همان، قصیده ۲۸۰، بیت ۲)

اما «رند» در اشعار قلندری عطار مفهوم متعالی عارفانه پیدا کرده و با واژه‌ی قلندر یا خرابات که جایگاه عاشقان پاکباز و سالکان راستین است هم‌نشین گردیده است:

تاکی ز ردو قبول دردی بیار که من مست ملامتیم رند قلندریم

(دیوان، عطار، غزل ۶۲۴، بیت ۵)

خراباتی است پر رندان سرمست ز سرمستی همه نه نیست و نه هست

(همان، غزل ۱۰۱، بیت ۱)

به نظر میرسد سراینده در قالب اشعاری از رند به عنوان «انسان آرمانی یا پیرروحانی» تعبیر کرده که با وجود تمامی صفاتش در مقابل زاهد خانقاهی قرار گرفته و دارای شخصیتی

ملامتی و قلندروار میباشد.

گهم زاهد همی خوانند و گه رند
من مسکین ندانم تا کدامم
(همان، غزل ۵۵۸، بیت ۵)

۲-۱-۴ رهبر

از دیگر تعابیر مطرح شده در دیوان دو شاعر در باب مصادیق پیر، واژه رهبر است که بیانگر نقش هدایت‌گری و ارج و اعتبار جایگاه پیرروحانی میباشد؛ سنایی تنها در یک بیت از مرد معنی‌دار و پیرعارف به رهبرغمخوار تعبیر نموده است:

سربه‌سر دعویست مردا مردمعنی‌دار کو
تیزبینی پاکدستی رهبری غمخوار کو
(دیوان، سنایی، قصیده ۲۵۲، بیت ۱)

اما عطار از سالک به رهرو و از پیر به رهبر تعبیر نموده و بر وحدت اصل راه، رهرو و رهبر تأکید مینماید که از وجود قدسی حضرت باری تعالی نشأت میگیرد:

چون دراصل کار راه‌ور رهبرور هوویکی است
اختلاف از بهر چه در کاروان آید پدید
(دیوان، عطار، غزل ۳۸۱، بیت ۹)

وی پوییدن ره سلوک را بدون حضور رهبر و پیری با تجربه جایز نمیشمارد:
ز نهار تا بپویی بی رهبری درین ره
زیرا که این بیابان خون‌خوار می‌نماید
(همان، غزل ۳۷۶، بیت ۶)

۲-۱-۵ مراد

مراد در عرفان «کسی است که قوت ولایت در او به مرتبه‌ی تکمیل ناقصان رسیده باشد و مراحل سیروسلوک را طی کرده و طرق ارشاد و تربیت به نظر عیان بدیده، و به امداد جذبات الهی از مدارج قلبی و معارج روحی گذشته و به عالم کشف و یقین رسیده و به مشاهده و معاینه پیوسته و به مرتبه‌ی شیخی و مقتدایی رسیده باشد، عارفی است که او را از خود اراده نباشد و به نهایت مقامات رسیده باشد» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات - عرفانی، سجادی، ص ۷۱۰) سنایی در باب بیان منزلت و قداست مقام مراد، بر این باور است که تقابل مرید با مراد در راه عشق و معرفت، خامی و تردامنی است:

سخت خامی باشد و تردامنی در راه عشق
گر مریدی با مراد خود شود زور آزمای
(دیوان، سنایی، قصیده ۲۷۰، بیت ۱۴)

از نظر وی، مراد چنان اهمیتی در سلوک و طی طریقت دارد که میگوید سالک و مرید بدون وجود مراد، همواره در مقام صوفی‌گری و اجتهادی باقی مانده و از دستیابی به مراتب والای عرفان ناتوانند:

ایا مانده بی‌موجب هر مرادی
همه ساله در محنت اجتهادی

(همان، قصیده ۲۷۸، بیت ۱)

عطار نیز به معنای عرفانی مراد یعنی پیر اشاره نموده است وی از مسیر ناهموار و سرشار از مصایب که آن را پشت سر نهاده به ره‌نامرادی تعبیر نموده و در این ره سرآمد پیران گشته است:

تا در ره نامرادی افتادیم بر کل مراد پادشاه گشتیم
(دیوان، عطار، غزل ۶۱۲، بیت ۳)

۲-۱-۶ مقتدا

از دیگر تعبیر مشترک در دو دیوان مذکور برای توصیف پیر، «مقتدا» است. این واژه در معانی «پیشوا، رهبر، مرشد و الگو» (لغت نامه، دهخدا، ج ۲۹، ذیل واژه‌ی مقتدا) به کار رفته است.

سنایی پیامبر(ص) را مقتدا و پیر عالمیان در طریقت و شریعت اعلام کرده و خویش را خاکپای ایشان دانسته و ارادت خالصانه خویش را چنین ابراز مینماید:

مقتدای عالم آمد مقتدی در دین او من غلام مقتدی و خاکپای مقتدا
(دیوان، سنایی، قصیده ۱۷، بیت ۴۰)

عطار نیز واژه مقتدا را وصفی برای حضرت رسول(ص) به کار میگیرد تا سرمشق بودن و مرشد بودن ایشان را به خواننده بشناساند و وی را به اطاعت کردن همیشگی از حضرت(ص) تشویق نموده تا با نورانیت شریعتش شاهراه حقیقت را بسپرد.

جاوید در متابعت مصطفی گریز تا نور شرع او شودت پیر و مقتدا
(دیوان، عطار، قصیده ۱، بیت ۴۱)

وی رسیدن به مقام اقتدایی و پیشوایی را مستلزم بی‌نشانی و گمنامی از حقیقت و واقعیت در مسیر حق میداند:

هرکه در راه حقیقت از حقیقت بی‌نشان شد مقتدای عالم آمد پیشوای انس و جان شد
(همان، غزل ۲۹۲، بیت ۱)

۲-۱-۷ زاهد و صوفی

سنایی و عطار برای معرفی شیخ خانقاهی طریقت گاه به لفظ زاهد دین یعنی تارک دنیا تعبیر مینمایند که پیوسته سرگرم عبادت و انجام نوافل و مستحبات میباشد؛ شوریده غزنه چنین بر علیه زاهدان و مشایخ ریاکار و صوفیان متظاهر میتازد:

توای زاهدگر از زهدت کسی سوی ریا خواند ز بهر چشم بدبینان تو و جای تن آسانی
(دیوان، سنایی، قصیده ۲۹۸، بیت ۴۲)

از جانب خود هردو جهان هیچ مجوید
 جز جانب معشوق اگر صوفی صافید
 (همان، غزل ۱۳۸، بیت ۲)

عطار نیز این زاهدان و مردان طریقت را با اوصافی نظیر سجاده‌نشین، صاحب‌کرامت
 بودن، خشکی، خانه‌گزینی، خلوت‌نشین، پشمینه‌پوشی به تصویر میکشد:

دی زاهد دین بودم سجاده‌نشین بودم
 امروز چنان دیدم زنار میان من
 (دیوان، عطار، غزل ۶۷۵، بیت ۲)

زاهد خانه‌نشین را به یکی کوزه درد
 اوفتان خیزان از خانه به بازار کشیم
 (همان، غزل ۶۳۰، بیت ۲)

جان‌فشان از خنده جان‌پرورت
 زاهد خلوت‌نشین رسوا خوش است
 (همان، غزل ۷۵، بیت ۶)

بخند ای زاهد خشک ارنه ای سنگ
 چه وقت گریه و چه جای پند است
 (همان، غزل ۵۶، بیت ۸)

۲-۱-۸ تصویر پیر در سیمای انبیای الهی

داستانهای شگفت‌انگیز پیامبران همواره سرچشمه آفرینش‌های شعری سراینندگان
 عرفانی بسیاری از جمله سنایی و عطار بوده است؛ این دو شاعر عارف در دیوان خویش از نام
 انبیا و حوادث زندگانی بزرگانی چون خضر(ع)، عیسی(ع)، نوح(ع)، سلیمان(ع) به عنوان پیرو-
 مرشد بهره گرفته‌اند:

۲-۱-۸-۱ پیامبر اکرم(ص)

نام مبارک پیامبر(ص) در کانون اندیشه‌های ناب صوفیانه قرار دارد، وی در همه جا به
 عنوان مظهر کمال و مورد عنایت و محبت حق نمود یافته است؛ سنایی و عطار در جای‌جای
 سروده‌های خویش ابعاد عرفانی، معنوی، اخلاقی، علمی و معرفتی رسول الله(ص) را به عنوان
 مرشد کامل ترسیم کرده‌اند.

سنایی از شخصیت والای ایشان در قالب عناوینی چون مصطفی، طبیب، آفتاب، عقل،
 جان‌دین، احمد، پادشاه، رحمة للعالمین، پیغمبر، حضرت اعظم، حاکم، سوار باجلال، شاه‌خوش-
 سخن، سید کون، آفتاب کل مخلوقات، مهتر اولاد آدم، خواجه هردو جهان، کارساز حشرونشر،
 آفتاب دین، سید عالی‌همم، ابوالقاسم و... یاد میکند.

از نگاه سنایی، شخصیت عرفانی پیامبر همچون طبیبی حاذق است که جهت مداوای
 روحی سالکان طریقت مبعوث گردیده تا وجودشان را از بیماری‌های نفسانی و پلیدی‌های
 روحی صفا دهد و از دل‌مردگیها برهاند:

عالمی بیمار بودند اندرین خرگاه سبز
 قاید هر یک وبال وسایق هر یک وبا
 زان فرستادیمت اینجا تا ز روی عاطفت
 عافیت راهمچو استادان درآموزی شفا

(دیوان، سنایی، قصیده ۱۴ ابیات ۸-۱۲)

وی گاه با استناد به برخی از روایات و احادیث قدسی، مقام حضرت رسول (ص) را از نظر عرفانی و بعد تکوینی مقدم بر حضرت آدم معرفی میکند و در این راه با بهره جستن از مذهب کلامی، برای پیامبر اسلام (ص) شخصیتی ازلی میسازد که خمیر مایه خلق سایر موجودات است:

صورت احمد ز آدم بدولیک اندر صفت
صورت احمد ز آدم بدولیک اندر صفت
خاک آدم ز آفتاب جود او زر گشت از آنک
خاک آدم را چنان بود او که مس را کیمیا

(همان، قصیده ۱۷، ابیات ۲۴ تا ۳۲)

عطار نیز همچون سنایی برخی از سرودهای خویش را به نام مقدس حضرت (ص) و القاب مطهر ایشان مزین فرموده و ایشان را نمونه حقیقی انسان کامل و پیروارسته روحانی معرفی کرده که عشق او دل و گوش تمام خلایق و سالکان طریقت حق را پر کرده است. شاعر در اندیشه عرفانی خویش از ایشان با عناوینی نظیر نور، آفتاب، مالک الملک جهان، مصطفی، خسروی روی زمین، فخر وجود، محمد مختار، رحمة للعالمین، دانای اسرار معانی، سلطان دارالملک افلاک، شفاعت خواه محشر، سلطان مطلق دو عالم، مختار کل - آفرینش، سلطان کونین، آیینه ی کل کائنات، خورشید خلد، خواجه کونین، سلطان شرع، مفتی و - پادشاه و... تعبیر مینماید که آوردن تمام شاهد مثالها مجال گسترده تر میطلبد و به ناچار در اینجا تنها به ذکر نمونه هایی از آنها بسنده میکنیم:

تا رخت شد ملک بخشش هر دو کون
مالک الملک جهان مولای توست

(دیوان، عطار، غزل ۴۳، بیت ۷)

خسرو روی زمین فخر وجود آنکه ز جود
دستش از بحر کرم گوهر و زر می آرد

(همان، قصیده ۱۵، بیت ۲۷)

تویی مختار کل آفرینش
که حق بی علتی کرد اختیارت

(همان، ترجیع ۴، بیت ۴)

چشم و چراغ سنت و نور دو چشم دین
صاحب قبول هفت قران صاحب لوا

(همان، قصیده ۱، بیت ۴۶)

عطار کمال انسانیت یا انسان کامل را در وجود قدسی پیامبر (ص) متجلی مبیند و ایشان را شخصیتی برگزیده از جانب حق تعالی معرفی کرده که واسطه خلقت عالم بوده و تمام مخلوقات تحت فرمان اویند.

تویی مختار کل آفرینش
که حق بی علتی کرد اختیارت

(همان، ترجیع ۴، بیت ۴)

زهی خاک درت تریاک اعظم
طفیلی وجودت کلال عالم

همان، ترجیع ۵، ابیات ۱)

او پیامبر (ص) را الگوی تعالی و سمبل انسان کامل دانسته و شعاع نور دین و شریعتش را که بر دل‌وجان سالکان جلوه‌گر است مستقیماً به عنوان پیر و راهنما برای رهپویان کوی- حقیقت معرفی نموده و مخاطب را در راستای پیمودن طریق به تبعیت از سنت و سیره او دعوت میکند و چنین میسراید:

جاوید در متابعت مصطفی گریز تا نور شرع او شودت پیرومقتدا

(همان، قصیده ۱: بیت ۱۸)

۲-۱-۸-۲ حضرت خضر (ع)

خضر (ع) یکی دیگر از انبیای الهی است که سنایی و عطار از رهگذر قراخوانی نام مبارکش به پیر و مرشد بودن او اشاره نموده‌اند. «حق تعالی خضر (علیه السلام) را اثبات شیخی و مقتدایی کرد و موسی (علیه السلام) را به مریدی و تعلم علم لدنی به او فرستاد» (مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، رازی، ۲۳۷). دو داستان عجیب و اسرارآمیز زندگانی خضر (ع) یعنی افسانه آب حیات و داستان ملاقات او با موسی (ع) که از قرآن کریم و فرهنگ عامه به آثار ادبی راه یافته است شهرت ویژه‌ای دارد؛ خضر در این دو داستان نماد جاودانگی، نیک‌پی بودن و خوشقدمی است که به عنوان پیر و مرشد صوفیان، راهنمایی سالکانی چون اسکندر و موسی و منجی گمکرده رهان و جویندگان حقیقت را عهده‌دار است. سنایی در قالب ابیات زیر مستقیماً بر پیر و مرشد بودن این انسان آرمانی صحنه گذاشته و ادعان داشته که در دنیا پیران بسیاری وجود دارند اما پیری به با صفایی خضر یافت نمیشود.

گر نیابی خضروار آب حیات اندر ظلم عیب‌ناید زان تو در جستن سکندر وار باش

(دیوان، سنایی، قصیده ۱۴۳، بیت ۶)

سراسر جمله عالم پر ز پیرست ولی پیری چو خضر با صفا کـ

(همان، قصیده ۲۵۱، بیت ۹)

عطار نیشابوری نیز گاه نام مبارک خضر را به موضوع سیروسلوک عرفانی پیوند زده و انسان کامل و پیر روشن‌ضمیر را در هیأت خضر (ع) معرفی کرده و به صورت رمزی و از رهگذر زبانی سمبلیک به پیر بودن خضر (ع) اشاره مینماید:

بروراه ریاضت‌گیر تا کی پروری خود را که بردی آب‌روی خویش تا در بند این نانی

بروپی بر پی صدر جهان نه تا مگر مرکب ازین دریای مغرق بو که همچو خضر بجهدانی

(دیوان، عطار، قصیده ۲۹، ابیات ۳۵-۳۷)

۲-۱-۸-۳ حضرت نوح (ع)

سنایی و عطار به شخصیت و منزلت والای حضرت نوح (ع) این پیام‌آور حق از رهگذر نماد و تمثیل به عنوان عارفی وارسته و راهبری شایسته برای سالکان اشاره نموده‌اند زیرا وی

سیادت سالکان لجوج حریم عشق را بر عهده داشته و سالیان سال در این راه سختی‌ها و مصائب بسیاری را متحمل شده است اما نمود شخصیت این انسان متعالی در لابه‌لای شعر سنایی پررنگتر می‌باشد؛ حضرت نوح(ع) مظهر و رمز پیر و عارف است و کشتی او نمادی از هدایت و طریقت او می‌باشد که همواره در طوفان بلاها و موانع دستگیر و یاریگر رهروان راه‌حق بوده است چرا که «مستقیماً از پروردگار کسب فیض میکند و ارشاد و هدایت خلق به او واگذار شده و مدار وجود جهان بر اوست(بررسی خلاقیت تربیتی مولانا در تفسیر عرفانی قصه قرآنی حضرت نوح(ع)، شوشتری، ص ۱۵۷).

سنایی معرفت حق را چون کشتی نجات بخش نوح میدانند که سعادت سالکان را فراهم مینماید، به گونه‌ای که بدون وجود چنین کشتی نجاتی در سایه هدایت چنین ناخدای معتقد و هوشیاری در گرداب پرخوف طریقت نمیتوان به مقصود واصل گردید و گاه نیز از باد صبا به عنوان سفینه نوح یاد میکنند که خیر و فیض حضرت دوست را به جان عاشقانش میرساند:

طوفان بلا از چپو از راست برآمد در باده گریزید که آن کشتی نوحست

(دیوان، سنایی، قصیده ۳۵، بیت ۴)

بحریر کشتی ست لیکن جمله در گرداب خوف بی سفینه نوح نتوان چشم معبر داشتن

(همان، قصیده ۲۰۸، بیت ۱۱)

عطار نیز پیروار رهپوی حریم عشق را در مسیر قدسی راهنمایی نموده و به او خطاب کرده که اگر طالب سیرالی‌الله هستی از غرق شدن در دریای متلاطم عشق و ناخدای کشتی مصایب این مسیر یعنی نوح(ع) نترس و ارشادات این پیر سختی‌کشیده و نوحه‌گر را بپذیر.

سیلی جفا می‌خور گر طالب این راهی از نوح بلا مگریز گر عاشق دریایی

(دیوان، عطار، غزل ۸۴۵، ابیات ۶-۸)

۲-۱-۸-۴ حضرت عیسی(ع)

عیسی «فردی از اولیاءالله است که به مقام وصول رسیده و دل‌های مرده را به انفاس قدسی خود زنده میکند» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، ص ۶۰۲) وی «احیا کننده جان‌های مرده و تن‌های بی‌تن است که از جان آنان نور و گرمای زندگی فرو می‌بارد» (فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر نزار قبانی، خسروی و همکاران، ص ۱۴۸). فراخوانی شخصیت مسیح(ع)، حوادث تأمل برانگیز زندگی و بیان معجزات او در سراسر دیوان دو شاعر موج میزند؛ در دیوان سنایی «عیسی(ع) نمادی از روح کمال یافته است که با گردن زدن تعلقات و موانع دجال‌نما و یا به تعبیر کنایی نفس‌اماره دجال‌خو» (شرح اصطلاحات- تصوف، گوهرین، ج ۵، ص ۲۰۴)، از قید وابستگی‌های دنیوی رسته و به عشق و معرفت عیسایی دست یافته است:

مال را دجال دان و عشق را عیسی شمار چون شدی از خیل عیسی گردن دجال زن

(دیوان، سنایی، غزل ۲۹۴، بیت ۳)

عطار نیز گاه از عیسای روحانی که جلوه‌گاه معرفت‌الهی است خر او سخن می‌گوید که تندپسی از عالم ماده و جسمانی می‌باشد و براین باور است که در راه رسیدن به وصال حق و معرفت‌الهی باید سفسطه و امور بیهوده را وانهاد و جاه و مقام و دنیاطلبی را رها کرده و تنها در سایه انسان‌کاملی چون عیسی و از رهگذر عشق‌ربانی به حق رسید:

با عیسی روح هم‌نفس شو بگذار جدل برای دجال

(دیوان، عطار، غزل ۴۶۰، بیت ۱۹)

این دو شاعر عارف‌گناه به شفابخشی دم مسیحایی او در شفای بیماران و زنده کردن مردگان می‌پردازند؛ همانطور که پیشتر گفته شد در ادبیات عرفانی عیسی (ع) همان پیر واصلی است که دل‌های مرده را به انفاس قدسی خویش زنده می‌کند.

سنایی در این باب چنین می‌سراید:

عیسی عصری که از انفاس روحانیت هست مردگان‌آز و معلولان‌غفلت را شفا

(دیوان، سنایی، قصیده ۱۵، بیت ۱۱)

عطار نیز در قالب ابیاتی زیبا، تلمیحی ظریف به نفس حیات‌بخش و دم معجزه‌گر عیسی (ع) دارد که موجب شفای سالکان بیماردل و حیات‌معنوی مردگان میشود.

وان نفس کان مردگان را زنده کرد نی دم عیسی حکمت‌دان بود

(دیوان، عطار، غزل ۳۳۶، بیت ۱۵)

این پیغمبر مهربانی‌گناه به عنوان نماد وارستگی، تارک دنیا و مافیها و مصداق انسان‌کاملی در سرودهای دو سراینده تجلی پیدا میکند که تمام توجه و تلاش خویش را در راستای دستیابی به حق و حقیقت معطوف مینماید سنایی عیسی (ع) را به عنوان راهنمایی زنده می‌ستاید که جاودانیش در گرو فنای نفس بوده و از هفت و چهار ارکان گذر کرده است.

رو که عیسی دلیل و هم‌ره تست ره همی رو تو مریمی کم‌گیر

(دیوان، سنایی، غزل ۱۷۰، بیت ۳)

عطار نیز از عیسی به عنوان پیر راستین و صوفی واقعی یاد میکند که مصداق طهارت و بی‌زاری از هستی و ضرب‌المثل در باب عشق به خداوند می‌باشد و در راه وصال حق هستی خود را می‌بازد.

تبرا کن دل از هستی چو عیسی به بند سوزن ای مسکین چرایی

(دیوان، عطار، غزل ۸۶۷، بیت ۷)

گر توبه عشق فی‌المثل، عیسی وقتی ای فرید لاف‌مزن چو رهنزنت، سوزن و شانه یافتم

(همان، غزل ۴۹، بیت ۱۳)

۲-۱-۸-۵ حضرت ابراهیم (ع)

حضرت ابراهیم(ع) از دیگر پیامبرانی است که شخصیت وی، مصادیق مناسبی برای پیر- عرفانی میباشد؛ به گفته‌ی قرآن، او از نیکان، صالحان، قانتان، صدیقان، بردباران و وفاکنندگان به عهد بود و شجاعتی بی نظیر و سخاوتی فوق العاده داشت. خداوند متعال، ابراهیم را با القابی چون: حنیف، مسلم، حلیم، اواه، منیب و صدیق یاد کرده است و با اوصافی چون: شاکر و سپاسگزار نعمت‌های خدا، مطیع خالق، دارای قلب سلیم، عامل و فرمانبردار کامل دستورهای آفریدگار حکیم و بنده‌ی مؤمن و نیکوکار پروردگار نام برده و او را ستوده است «قصه‌های قرآن، رضوی، ص ۱۱۶» «ابراهیم(ع) نماد عارف کاملی است که در مبارزه با بت‌نفس، الگوی سالکان و مریدان بحر صفا گشته است؛ وی مظهر عارف حق جویی است که از اقلیم حس تا قلمرو عشق، با صفایی روحانی، همه‌جا طلبکار پروردگار خویش و طالب نیل به شناخت لقای اوست» برداشت‌های عرفانی مولوی از عناصر قصص قرآنی پیامبران اولوالعزم در مثنوی، سنگری، ص ۲۷).

سنایی ضمن اشاره به نسبت ابراهیم پیامبر(ع) و آزر، او را پیر سلوک و عرفان، دلیل و راهنمای تمامی سالکان نو پای چون خویش در عرصه طریقت و حقیقت میداند:

دلیل راهت ابراهیم آزر منادی ملتت عیسی مریم

(دیوان، سنایی، قصیده ۱۷۵، بیت ۲)

و اذعان میکند که پیر عارف باید چون ابراهیم(ع) از مرتبه‌ی طبع و نفس و عقل برتر آید تا به مقام ابراهیمی نائل شود و هرکسی را شایسته‌مقام خلیلی حق نمیبیند، بلکه عشق، اراده و همت عالی را از صفات پیر عارف برمی‌شمرد و معتقد است که وی با درک عشق حق، شایسته و محرم اسرار الهی و تجلیگاه فیض محبوب میگردد:

براهیمان بسی بودند لیکن بگو تا چون خلیل و ادهمی کو

(همان، قصیده ۲۵۶، بیت ۱۷)

عطار نیشابوری نیز به جریان بت‌شکنی حضرت ابراهیم(ع)، آتش نمرود و گلستان او و وصول این پیغمبر وارسته به مقام خلّت از درگاه باری تعالی اشاره نموده است و اخلاص و قوت قلب و هوشمندی این پیر روحانی مخلص را در راستای اثبات یگانگی حق به نیکی ستوده است.

چو ابراهیم بت‌شکن بیندیش به هر آتش که خودخواهی درآیی

(دیوان، عطار، غزل ۸۶۷، بیت ۶)

به نظر میرسد که در این بیت، مراد از بت همان نفس و تعلقات و دلبستگیهای آن است که در امر سلوک باید درهم شکسته شود و ابراهیم(ع) نمودار عارفی کامل و واصل است که مریدان و رهپویان سلوک در جهت مبارزه با نفس درون خویش باید وی را سرمشق خویش

قرار داده و در سایه‌سار ارشادات وی مراحل فناء فی‌الله و بقاء بالله را یکی‌یکی پشت سر نهاده و به مرحله شهود رسند.

۲-۲ تعابیر غیرمشترک در دیوان دو شاعر

۱-۲-۲ مفاهیم موجود در دیوان سنایی

۱-۱-۲-۲ امام‌علی (ع)

امام علی (ع) همواره «نماد و مشبه‌به شجاعت، عدالت و انصاف، علم، کرم، جوانمردی و همه سجایای نیک اخلاقی است» (سیمای امام علی (ع) در اشعار خاقانی، محمدی‌افشار، ص ۸) و بررسی ابعاد مختلف شخصیت وی در آثار برجستگان عرصه ادبیات و عرفان به شکلی پررنگ ظهور یافته است اما سنایی «صرف‌نظر از اعتقاد مذهبی او، مولای متقیان را از جهت مرتبه‌ی خلافت و هم از نظرگاه عرفانی - که مرشد و ولی والامقام همه‌ی عارفان است، شخصیتی برجسته، بارز و ستودنی می‌داند» (بازتاب اندیشه‌های حکیمانه‌ی علی (ع) در حدیقه‌ی سنایی، طغیانی، صص ۱۲۹ - ۱۳۰).

عده‌ای سنایی را از اهل سنت شمرده‌اند و گروهی نیز او را شیعه می‌پندارند اما آنچه مسلم است، سنایی دوستدار اهل‌بیت (ع) بوده و حتی بسیاری از روایات شیعه را در شعرش آورده است. او بعد از مدح عثمان، به مدح علی (ع) پرداخته است (آب‌آتش فروز، اشرف‌زاده، ص ۹) اما آنچه در شعر او حائز اهمیت است شخصیت مولا علی (ع) در نقش پیرروحانی است. شاعر ضمن اشاره به داستان سلیمان (ع) و دیو نفس و یادآوری رسالت والای این امام همام به عنوان تاجدار دین و شریعت به تقابل پیرعارف و نفس دیوصفت می‌پردازد و امام (ع) را بر مسند پیر و راهنمای طریقت مینهد و اذعان میکند که تا پیر دستگیر و راهنما بر صدرملک است و حاکم نفس و جان سالک می‌باشد، نفس گمراه‌کننده شایسته سروری نیست:

تا سلیمان وار باشد حیدر اندر صدرملک زشت باشد دیورا بر تارک افسرداشتن

(دیوان، سنایی، قصیده ۲۰۸، بیت ۲۳)

۲-۱-۲-۲ شاه‌خرابات

خرابات در ادب عرفانی، عبارت است «از خراب شدن صفات بشریت و فانی شدن وجود جسمانی. خراباتی، مردکاملی است که از او معارف الهی بی‌اختیار صادر شود. نیز گفته‌اند که خرابات و مصطبه، عبارت از خرابی اوصاف نفسانی و عادات حیوانی و تخریب قوت غضبی و شهوانی و عادات و رسوم، و تبدیل اخلاق مذمومه است ... و نیز خراباتی آن است که از خودی فراغت یافته، خود را به کوی نیستی درباخته است» (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، صص ۳۴۲ - ۳۴۳). پیر غزنه واژه خرابات را با کلمه شاه با معانی «امیر، پادشاه، شهریار، حاکم و ...» (لغت نامه، دهخدا، ج ۱۷، ذیل واژه‌ی شاه) همنشین نموده و ترکیب قابل تأمل «شاه خرابات» را خلق نموده است.

به نظر می‌رسد تعبیر شاه خرابات در دیوان سنایی دلالت بر کسی دارد که مقام وی در فنای نفسانی و خرابی صفات بشری بر همه‌ی عارفان و عاشقان حق، برتر، ولی و رهبر سالکان معرفت است چنانکه سنایی با حضور وی، خود را معتکف و گوشه‌نشین راه فنای نفس می‌داند:

تا سوی خرابات شد آن شاه خرابات همواره منم معتکف راه خرابات
(همان، قصیده ۲۸، بیت ۱)

۲-۲-۱-۳ قرآن کریم

از نگاه اهل تصوف قرآن سرچشمه اصیل و ناب عرفان اسلامی است و بنای تمام مراحل و منازل سلوک بر آن استوار است. (نقش قرائت و استماع قرآن در سیر و سلوک، اژه‌ای و رئیسی، ص ۱)؛ عرفا در راستای بیان مضامین عرفانی به معانی نهفته و عناصر بنیادی جهان بینی دینی موجود در لایه‌های عمیق قرآنی توجه کرده‌اند؛ سنایی نیز با عنایت به اهمیت و ضرورت اعتقاد به قرآن و سرلوحه قرار دادن آن در سلوک و طریقت و آگاهی از معارف و حقایق ناب وحیانی، در بیتی از اشعارش قرآن را در جایگاه پیر و عارف به سالک شناسانده و اذعان می‌نماید که قرآن، بهترین مرشد و راهنمای سلوک است:

قایم و ساینق صراط الله به زقرآن میدان وبه زاخبار
(همان، قصیده ۱۱۱، بیت ۹۶)

وی بیان میکند که قرآن رهبری است که آموزه‌های آن، سالک را در وصول به حقیقت باری مینماید و تنها راه نیل به کمال و سرمنزله حق، دستگیری قرآن است:

اول و آخر قرآن زچه «با» آمد و «سین» یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس
(همان، قصیده ۱۴۱، بیت ۱۶)

به‌اخماس و به‌اعشار و به‌ادغام و امالت کی ترا رهبر بود قرآن به‌سوی سر یزدانی
(همان، قصیده ۲۹۸، بیت ۶۱)

۲-۲-۲ مصادیق غیر مشترک در دیوان عطار

از دیگر عناوینی که عطار برای معرفی پیران و مشایخ از آن بهره می‌گیرد عبارتند از سابقان - شریعت (پیشی گیرندگان در دین و شریعت از میان سالکانی که به نور حق واصل شده‌اند)، راسخان علوم (تحکیم‌کنندگان علوم همان کسانی که چشم دلشان عارف و آگاه به رازهای پوشیده شده است)، پختگان طریقت (کاملان در میان اهل سلوک که صفای دل در آنان پدیدار شده)، عادلان قضا (عالمان به قضاوت و دادرسی و عدل‌گسترانی که عدالت اجتماعی را در بین

مردم عمومیت میبخشند)، صائمان نهار (روزه‌داران روز)، قائمان در لیل (به‌پادارندگان نماز شب)، ساجدان سحرگه (سجده‌کنندگان و فروتنان صبح)، صابران غدا (شکیبایان بامداد) همان کسانی که همیشه بندگی حق را به خاطر داشته و به مناجات و تسبیح او پرداخته و شکر گزار اویند، خاصگان کمال (برگزیدگان و مقربان مسیر کمال انسانی)، محرمان وصال (رازداران - وصال حق)، عاشقان جمال الهی و تشنگان فناء فی الله. آنان همان پیرانی هستند که به مرحله وصال رسیده و گفتار و رفتارشان همه از جنس نور است و نسبت به رازهای ضمیر دل عارفان و رهپویان آگاهند و و با کشتن هوای نفس در دریای بیکران معرفت حق غرق شده‌اند.

به سابقان شریعت به راسخان علوم	به پختگان طریقت به عادلان قضا
به صائمان نهار و به قائمان در لیل	به ساجدان سحرگه به صابران غدا
به خاصگان کمال و به محرمان وصال	به عاشقان جمال و به تشنگان فنا

(دیوان، عطار، قصیده ۵، ابیات ۷۳-۷۵)

گاه با اعتنا به شمایل ظاهری پیران خانقاهی و ساده زیستی‌شان، از آنان به به ژنده‌جامگان یا کهنه‌لباسان، مردان مرد و راهنمایان روزگار تعبیر نموده و بی‌ریایی و خلوص نایاب را در وجود این خرقه‌پوشان جستجو میکند:

خالص برای‌الله ازین ژنده‌جامگان	بی‌زرق و بی‌نفاق یکی خرقه‌دار کو
مردان مرد و راه‌نمایان روزگار	زین پیش بوده‌اند درین روزگار کو

(همان، غزل ۷۱۸، ابیات ۲-۳)

گوهرشناس دریای عشق و غواص تیزاندیشه بسیاردان و ابجدخوانان دبستان عرفان از دیگر تعبیری است که عطار آن را در راستای توصیف پیران به خدمت گرفته است؛ جوهره‌ی عشق و عرفان با وجودشان عجین گشته و با تکیه بر عنصر عشق و اندیشه وادی کمال را در مینوردند:

کو یکی گوهرشناس گوهر دریای عشق	تا ز سر هفت در و چار گوهر گویمی
کو یکی غواص تیزاندیشه بسیاردان	تا عجایبهای این دریای منکر گویمی

(همان، قصیده ۳۰، ابیات ۱۶-۱۷)

پیران‌ره حروف زلفت	ابجدخوانان این دبستان
--------------------	-----------------------

(همان، غزل ۶۳۱، بیت ۶)

نتیجه‌گیری

یکی از عناصر بنیادین عرفان عملی که بخش اعظمی از اندیشه‌های عارفانه سنایی و عطار در دیوان اشعارشان را به خود اختصاص داده است پدیدهٔ پیر و ضرورت حضور معنوی او در معیت سالکان عرصهٔ وصال است؛ واژهٔ پیر از پرسامدترین واژگان در دیوان سنایی و عطار است که از جنبه‌های لغوی و اصطلاحی قابل بررسی میباشد؛ این واژه در دو دیوان مذکورگه به معنای سالخورده در مقابل جوان است و گاه در جامه‌ی فردی نمود می‌یابد که

سرد و گرم روزگار را با دل و جان چشیده و در این راه تجربه‌ها کسب نموده است و گاهی پیر مفهوم عرفانی دارد که مراحل تکامل معنوی انسانی را پشت سر گذاشته و راهنمایی راستین رهپویان و سالکان طریقت را برعهده دارد. این عارف خلوت‌نشین از کوله‌بار تجربه خویش، یافته‌های گرانبهایی را در اختیار سالکان قرار داده و عالمیان را به عدم دل‌بستگی به مال دنیا و گسستن از عالم‌صورت و پیوستن به عالم‌معنا فرا میخواند.

اگرچه در سیر تفکر عرفانی دو شاعر بر نقش پیران و مشایخ همواره تأکید شده است اما نظر این دو نسبت به پیران و مشایخ الزاماً یکسان نبوده و این بخش از عرفان چون سایر مفاهیم عرفانی مسیر تکاملی طی نموده است و روزه‌روز به سوی پختگی و درک درست‌تر آن پیش رفته است؛ در باب تجلیات و نمودهای پیری میتوان گفت اوصاف و اندیشه‌های عرفانی عطار متأثر از اندیشه‌های سنایی بوده و به عبارتی شکل تکامل یافته‌اندیشه‌های اوست که پیر نیشابور به بیانی هنرمندانه‌تر و جذاب‌تر آنها را تعبیر مینماید.

دو شاعر شخصیت پیر و راهنمای سیروسولوک را هم به صورت مفرد و هم به صورت ترکیبی و در همنشینی با کلمه‌های دیگر به خدمت گرفته‌اند و از رهگذر ترکیباتی گاه مشترک نظیر پیرکنعانی و پیرمناجاتی او را به خواننده می‌شناسانند و گاه از خلال ترکیباتی غیرمشترک مانند پیرخراباتی، قلندری، زردشتی، منافق، طریقت، پیرراه‌بین، پیرحقیقت‌بین، - پیرفوطه‌پوش و پیرمرقع‌پوش، در دآشام، کار دیده‌و....

دو سراینده در راستای اشاره به پیران و مشایخ از عناوین مشترکی نظیر شیخ، ساقی‌ورند، - مراد و مقتدا، صوفی‌وزاهد یا از نام مقدس انبیای الهی مانند پیامبر اعظم (ع)، خضر (ع)، سلیمان و نوح (ع) و ابراهیم و عیسی (ع) استفاده نموده‌اند و گاهی در سایه‌ عناوین غیرمشترک ابعاد شخصیتی پیر را برمی‌شمارند عناوینی نظیر امام علی (ع)، قرآن، شاه‌خرابات‌و... در شعر سنایی و ترکیباتی مثل ژنده‌جامگان، ابجدخوانان دبستان عرفان، مردان‌کار، مردان‌مرد، - راهنمایان روزگار، صوفی‌محقق و پرهیزگار، در دیوان عطار.

منابع

- آب‌آتش‌فروز، اشرف‌زاده، رضا، ۱۳۹۲، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات جامی.
- از قلندر عطار تا رند حافظ، دهقان، علی، صدیقی لیقوان، ۱۳۹۴، فصلنامه عرفان اسلامی، سال یازدهم، ش ۴۴: صص ۳۱ - ۵۱.
- از گونه‌ای دیگر؛ جستارهایی در فرهنگ‌و ادب ایران، کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۸، چاپ - سوم، تهران، مرکز.
- بازتاب اندیشه‌های حکیمان‌ه‌ی علی (ع) در حدیقه‌ی سنایی، طغیانی، اسحاق، ۱۳۸۶، نشریه علمی - پژوهشی گوهر گویا: صص ۱۲۵ - ۱۴۲.
- برداشت‌های عرفانی مولوی از عناصر قصص قرآنی پیامبران اولوالعزم در مثنوی، سنگری،

- محمد رضا، ۱۳۸۹، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۱۹-۱۴۸.
- بررسی خلاقیت تربیتی مولانا در تفسیر عرفانی قصه قرآنی حضرت نوح (ع)، شوشتری، مرضیه، ۱۳۹۳، فصلنامه روانشناسی و تربیتی، شماره سی و یکم، سال دهم، صص ۱۲۵-۱۶۳.
- دیوان سنایی غزنوی، سنایی غزنوی، محدود بن آدم، ۱۳۶۲، مقدمه و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، چاپخانه احمدی.
- دیوان عطار، عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۶۸، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیمای امام علی (ع) در اشعار خاقانی، محمدی افشار، هوشنگ، ۱۳۹۱، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۶: صص ۱-۲۴.
- شرح اصطلاحات تصوف، گوهرین، صادق، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات زوار.
- عرفان اسلامی، انصاریان، حسین، ۱۳۸۶، ویرایش و تحقیق محسن فیض پور و محمد جواد صابریان، قم، دارالعرفان.
- خسروی ک، چراغی وش ح، نادری معصومه، ۱۳۹۱. فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر نزار قبانی، خسروی، کبری و همکاران، ۱۳۹۱، فصلنامه لسان المبین، سال سوم، دوره‌ی جدید، ش ۷: صص ۱۳۹-۱۶۳.
- فرهنگ اشعار حافظ، رجایی بخارایی، احمد علی، ۱۳۷۵، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی.
- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، جعفر، ۱۳۷۰، چاپ دهم، تهران، طهوری.
- فرهنگ فارسی، معین، محمد، ۱۳۸۱، تهران، کتاب راه‌نو.
- فرهنگ معارف اسلامی، سجادی، جعفر، ۱۳۷۳، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- فرهنگ نوربخش؛ اصطلاحات تصوف، نوربخش، جواد، ۱۳۶۶، تهران، انتشارات خانقاه- نعمت‌اللهی.
- قصه‌های قرآن، رضوی، جواد، ۱۳۹۱، تهران، موعود اسلام.
- قلندریه در تاریخ؛ دگردیسی‌های یک ایدئولوژی، شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۹۲، تهران، انتشارات سخن.
- کشف اصطلاحات‌الفنون، تهرانوی، محمد علی بن علی، ۱۹۹۶، چاپ اول، بیروت، مکتبه لبنان ناشر.
- لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱-۱۳۴۲، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، رازی، نجم‌الدین، ۱۳۵۲، به سعی و اهتمام فقیر بن بضاعت حسین‌الحسینی النعمه‌اللهی ملقب بشمس‌العرفاء، مطبعة المجلس.

مفهوم، مصادیق و کارکرد قیاسی پیر و ترکیبهای آن در دیوان سنایی غزنوی و عطار نیشابوری / ۱۵۷

- مکتب حافظ با تکیه بر حافظ شناسی، مرتضوی، منوچهر، ۱۳۹۵، انتشارات توس.
- نقش قرائت و استماع قرآن در سیر و سلوک، ازهای، تقی و احسان رئیسی، ۱۳۹۲، پژوهشهای ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال هفتم، پیاپی ۲۴، شماره اول: صص ۱۵۷-۱۷۶.